

سنچاق‌های میله‌ای لرستان*

علیرضا هژبری نوبری^۱، موسی سبزی دوآبی^۲

(تاریخ دریافت ۸۹/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش ۹۰/۶/۲۰)

چکیده

در مطالعات پژوهشگران، سنچاق‌های لرستان به صورت بخشی از اشیاء مفرغی لرستان و گاه هم به طور کلی مطالعه شده‌اند؛ اما این دسته از اشیاء لرستان که دارای گونه‌های متنوع، روش‌های ساخت مختلف و کارکردهای متفاوتی بوده‌اند، تا به حال کمتر بررسی شده و به صورت تخصصی به آن‌ها پرداخته نشده است. از دست‌ساخته‌های اقوام ساکن در این منطقه، اشیاء فلزی است. یکی از گونه‌های مهم اشیاء فلزی کشف شده در لرستان، سنچاق‌های فلزی است. در ساخت این سنچاق‌ها از انواع مختلف فلز مانند آهن، نقره و فلزات آلیاژی نظیر برنز و حتی گاه به صورت ترکیبی استفاده شده است. از لحاظ تاریخی، این اشیاء به هزاره دوم و اول ق. م مربوط هستند. نوشتۀ پیش‌رو سعی دارد به مطالعه، توصیف، تحلیل، مقایسه و معرفی این سنچاق‌ها از لحاظ روش‌های ساخت، نقش‌ها، جنس، کاربرد، تاریخ‌گذاری و... پردازد.

واژه‌های کلیدی: لرستان، عصر آهن، سنچاق، میله‌ای.

*hejebri@modares.ac.ir

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، مدرس دانشگاه آزاد ورامین

مقدمه

آثار به دست آمده از گورهای لرستان از جمله مفرغ‌های لرستان، انگیزه بیشتر کاوش‌های گروه‌های باستان‌شناسی بوده است. از این میان می‌توان به هیئت انگلیسی اورال استین^۱ (1940) و هیئت آمریکایی به سرپرستی اریخ اشمت با عنوان هیئت هولمز اشاره کرد (Schmidt et al., 1989). تنها هیئتی که با هدف کشف منشأ تمدن و فرهنگ لرستان کاوش‌های باستان‌شناسی را آغاز کرد، هیئت بلژیکی به سرپرستی واندنبرگ (۱۳۷۹) بود. به دنبال کاوش‌های باستان‌شناسی که از سال‌های ۱۹۶۵ به طور مستمر در لرستان انجام شده، آثار و اشیاء زیادی کشف شده است. البته، نباید از نظر دور داشت که کشف اولیه مفرغ‌های لرستان کاملاً تصادفی بود؛ اما چون روی این اشیاء هنری تصاویر حیوانات به گونه‌ای طبیعی، جالب و سحرانگیز منقوش شده بود، به سرعت در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی راه یافتند. اغلب این صنایع در مجموعه‌ها و موزه‌های خصوصی سراسر جهان به فراوانی یافت می‌شوند (کورتیس، ۱۳۸۷: ۵۱).

یکی از جالب‌ترین و در عین حال متنوع‌ترین اشیاء فلزی ساخته شده در این منطقه، سنجاق‌های فلزی است. سنجاق‌ها از اشیائی هستند که در تمام مجموعه‌های برنزی لرستان یافت می‌شوند (همان، ۵۵). این اشیاء مانند دیگر اشیاء باستانی، از جنبه‌های مختلف از هنر اقوام پیرامون تأثیر پذیرفته‌اند. ساخت آن‌ها از هزاره سوم شروع شده و تا قرن‌ها نیز ادامه داشته است. بیشتر این اشیاء دارای شکل‌ها و نقش‌مایه‌های متفاوتی بوده و از قبرها و تعدادی نیز از مکان‌های مذهبی مثل معابد کشف شده که توسط هنرمندان بومی ساخته شده‌اند.

در میان اشیاء متنوع مفرغی لرستان، به سنجاق‌های فلزی- با وجود تنوع و تعدد- کمتر پرداخته شده است. این سنجاق‌ها به چهار دسته با چهار کاربرد مختلف تقسیم می‌شوند. در این مقاله، گروهی از سنجاق‌هایی که به میله‌ای معروف‌اند، مطالعه شده است. سنجاق‌های میله‌ای بخشی از سنجاق‌های مورد بررسی بودند که در بهار و تابستان ۸۸ توسط نگارندگان مورد مطالعه قرار گرفتند. سنجاق‌های میله‌ای یکی از متنوع‌ترین گروه سنجاق‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. این گروه از بین تمام سنجاق‌های میله‌ای موجود در موزه ملی و از بین

نمونه‌های مشابه انتخاب شده‌اند. تعدادی از آن‌ها در سالن موزه و تعدادی دیگر در انبار موزه ملی نگهداری می‌شوند. پراکندگی کشف این دسته از سنچاق‌ها اغلب مربوط به غرب، شمال و شمال‌غرب استان لرستان است.

موقعیت جغرافیایی

استان لرستان در منطقه پیشکوه با مساحتی بالغ بر ۲۸/۵۹۹ کیلومتر مربع در غرب ایران و در بخش کوهستانی سلسله جبال زاگرس قرار دارد و حدود ۱/۸ درصد از کل سطح کشور را شامل می‌شود. بین ۴۶ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۲ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۳ دقیقه عرض شمالی از خط استوا قرار گرفته است (شکل ۱) (معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی استان لرستان، ۱۳۷۳: ۹). از نظر جغرافیای طبیعی و فرهنگی، لرستان به دو منطقه پشتکوه و پیشکوه تقسیم می‌شود. کبیرکوه با جهت شمال‌غرب-جنوب‌شرق یکی از ارتفاعات زاگرس مرکزی است. غرب این رشته‌کوه پشتکوه (ایلام امروزی) و شرق آن پیشکوه (لرستان امروزی) خوانده می‌شود.

شواهد باستان‌شناسی گویای آن است که دست‌کم از دوره پالئولیک میانه، منطقه لرستان محل سکونت بوده است (هول، ۱۳۵۲: ۱۶). از سوی دیگر، شواهد تاریخی بیانگر این است که منطقه زاگرس از هزاره سوم تا اول ق. م، محل تاختوتاز اقوام بسیاری بوده است. از هزاره سوم ق. م، در شمال منطقه اقوام گوتی و لولوبی می‌زیسته‌اند و از نیمة هزاره دوم ق. م هم جوامع ساکن این کوهستان‌ها را کاسی‌ها تشکیل داده‌اند. در نیمة اول هزاره اول ق. م، بیشترین بخش این منطقه را ابتدا البی‌ها و سپس نورسیدگان مادی اشغال کردند (شکل ۲).

پیشینهٔ پژوهش

مفرغ‌های لرستان آثاری هستند که از زمان کشف، مورد بررسی و کاوش باستان‌شناسان و نظریه‌پردازان هنری قرار گرفته‌اند. سابقه بررسی درباره آثار مفرغی لرستان را می‌توان در اغلب نوشته‌های مربوط به هنر پیش از تاریخ ایران مشاهده کرد.

در سال ۱۳۰۷ش یک نفر از اهالی بومی (خواوه نورآباد) هنگام کشاورزی در مزرعه، با قبری روبرو شد که تعدادی اشیاء مفرغی - که بعدها به مفرغ‌های لرستان معروف شد - در آن وجود داشت. کشف این قبر - که نخستین گورستان مکشوف در لرستان بود - حفر سریع گورهای بسیار دیگری را در منطقه به دست اهالی به دنبال داشت (مجیدزاده، ۱۳۶۷: ۱). پس از آن، برای دسترسی به گنجینه این مفرغ‌ها، حفاری در سراسر لرستان رایج شد. نخستین باستان‌شناسی که قدم به خاک لرستان گذاشت، ژاک دمورگان بود. او طی سال‌های ۱۸۹۱-۱۹۰۲م در چند نقطه کاوش‌هایی انجام داد. در سال ۱۹۲۸م هم برای اولین بار، کاوش‌های علمی در لرستان شرقی به وسیله هرتسفلد صورت گرفت. چند سال بعد، ژرژ کتینو و گیرشمن طی سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۳م، کاوش‌هایی را در تپه گیان، جمشیدی و بدھوره انجام دادند (& Contenau ۱۹۳۳م، کاوش‌هایی را در تپه گیان، جمشیدی و بدھوره انجام دادند (Ghirshman, 1935-۱۹۳۷م). در سال ۱۳۱۶ش/ ۱۹۳۸م نیز طی سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۳۴م اریخ اشیت و هیئت همراه او با عنوان هیئت هولمز حفريات علمی را در منطقه لرستان به عهده گرفتند (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۲: ۹۷-۱۱۴). عطش دست یافتن به نوع خاصی از قبر که مفرغ لرستان را در خود داشته باشد، سرانجام موجب شد هیئت اشیت پس از کاوش در گورستان‌ها و تپه‌های متعدد، در سال ۱۳۱۷م معبده سرخ دم در جلگه کوه‌دشت را کشف کنند. در این معبد سنجاق‌های متنوعی به دست آمد (Schmidt et al., 1989).

در سال ۱۳۴۳ برای نخستین بار توجه پژوهشگران به گونه‌شناسی مفرغ‌ها جلب شد. آن‌ها به جای توجه به مفرغ‌های لرستان در قالب یک مجموعه، به مطالعه گونه‌های آن پرداختند. در این میان می‌توان از ادیت پرادا نام برد. او گونه‌ای از مفرغ‌ها را که در اصطلاح «علم» نامیده می‌شد، مطالعه و تاریخ‌گذاری کرد (Porada, 1964: 21-20). پس از پرادا، دایسون چارچوبی برای تاریخ‌گذاری خنجرهای دولبه پیشنهاد کرد (Dyson, 1964: 43-32). شیفر قدیمی‌ترین نوع شناخته شده از این خنجرها را - که برای نخستین بار در سوریه به کار برد شده بود - تقریباً به نیمة نخست قرن چهاردهم ق. م منسوب کرد (Schefer, 1948: 48). در سال ۱۳۶۷ نیز مجیدزاده مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌گذاری سرسرنجاق‌های مفرغی لرستان» را به چاپ رساند. این مقاله نخستین مطلبی است که به صورت تخصصی در مورد تاریخ‌گذاری سنجاق‌ها نوشته شده است.

نظریه‌های مطرح شده درباره منشأ مفرغ‌های لرستان

اغلب نظریات معتبری که در مورد مفرغ‌های لرستان بیان شده، بر پایه حفاری‌هایی است که در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۱۰ صورت گرفته است. مهم‌ترین دلیل ناشناخته ماندن این اشیاء، نبود منابع مکتوب است. پس از گذشت سال‌ها از کشف مفرغ‌های لرستان، منشأ این مفرغ‌ها همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بزرگ‌ترین باستان‌شناسان دنیا هریک با تکیه بر دلایلی، تولید این اشیاء را به قوم یا اقوامی مربوط می‌دانند. درمجموع، نظریه‌های مطرح شده درباره منشأ مفرغ‌های لرستان را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. فرضیه انتساب مفرغ‌ها به کاسی‌ها: این فرضیه را آندره گدار (۱۳۷۷: ۸۲-۸۳) مطرح کرده است.

۲. فرضیه انتساب مفرغ‌ها به سکاهای: به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل باستان‌شناسان برای انتساب مفرغ‌های لرستان به سکاهای، وجود اشتراک سبک جانورپردازی میان مفرغ‌ها و آثار فلزی سکاهاست (دادور و مصباح اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

۳. انتساب ساخت مفرغ‌ها به هنرمندان بومی ایران با پذیرش فرض تأثیر و تأثر اقوام همسایه: این فرضیه را نخستین بار هرتسفلد^۳ (۱۹۷۶: ۱۷۴-۱۵۴) مطرح کرده است.

۴. نظریه ایدت پرادا و پتر کالمایر مبنی بر ریشه‌یابی منشأ مفرغ‌ها بر اساس دسته‌بندی‌های دقیق‌تر و کوچک‌تر مفرغ‌ها (کالمایر، ۱۳۷۶: ۴۶-۱۰۲).

اما مسلم است که بهترین نمونه‌های مفرغ‌های لرستان که اکثریت آن‌ها را نیز تشکیل می‌دهد، در قرن‌های هفتم و هشتم ق. م و در خود لرستان فعلی و کرمانشاه ساخته شده‌اند. مفرغ‌های لرستان حاصل ابتکارات محلی بوده که در حاشیه تمدنی به وجود آمده است. مهارت در ساخت این مفرغ‌ها، تا به امروز آن‌ها را از گزند و آسیب درامان نگه داشته است (علایی، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۵).

سنچاق‌های لرستان

بشر با دست‌یابی به فلز و فن ذوب آن، از این ماده گرانبها در ساخت انواع سلاح‌ها و ابزارهای کشاورزی، وسایل تزیینی و زیستی و... استفاده کرد و از همان ابتدا، فلز مس را برای ساخت زیورآلات گوناگون از جمله ساخت سنچاق به کار برد. سنچاق‌های فلزی از اشیاء تزیینی به شمار می‌روند. برخی محققان هم این سنچاق‌ها را در شمار اشیاء تشریفاتی و نذری می‌دانند (واندبرگ، ۱۳۷۹: ۹۱). از لحاظ شکل ظاهری می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. سنچاق‌هایی که در اصطلاح انگلیسی pin نامیده می‌شوند و از دو قسمت تشکیل شده‌اند. قسمت اول سرسنچاق است که با نقش‌های مختلف هندسی، گیاهی، حیوانی، انسانی و اسطوره‌ای تزیین شده است و قسمت دوم شامل میله عمودی است (هزبری نوبری و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۸).
۲. سنچاق‌های قفلی که در اصطلاح انگلیسی fibula نام دارند. این نوع سنچاق‌ها از قرن هشتم ق. م رایج شدند و پیش از آن دیده نمی‌شوند (موری، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

انواع سنچاق‌ها

موری در کتاب زیرخاکی‌های مفرغی قدیم ایران، سنچاق‌های لرستان را بر اساس شکل ظاهری، به سه گروه تقسیم کرده است: ۱. سرسنچاق‌هایی که با شکل‌های هندسی ساخته شده‌اند (دایره‌ای‌شکل، قبه‌دار، مخروطی و همچنین به شکل گل با طرح‌های جانوران اساطیری). ۲. سرسنچاق‌های مفرغی ممتاز که معمولاً میله آهنی دارند با تصاویر جانوران و نیمه‌انسان که در قاب‌های هلالی و مربعی‌شکل گذارد شده‌اند. این نمونه سنچاق‌ها بیشتر مربوط به قرن هفتم و هشتم ق. م هستند. ۳. سنچاق‌های سرپهن دور که از ورقه‌فلزی و یا مس ساخته و برجسته‌کاری شده‌اند و مربوط به عصر آهن دو هستند (۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۷).

اما بر اساس تقسیم‌بندی دقیق‌تر دیگری، سنچاق‌های لرستان به چهار گروه تقسیم می‌شود: ۱. سنچاق‌هایی با سر پهن دور؛ ۲. سنچاق‌هایی با سر چهارضلعی؛ ۳. سنچاق‌هایی با سر مشبک؛ ۴. سنچاق‌های ساده که به شکل میله‌ای هستند. سر این‌گونه از سنچاق‌ها به شکل‌های مختلفی مانند نقش‌های هندسی، گیاهی، حیوانی، اسطوره‌ای و یا ساده مزین شده‌اند (شکل ۳). به‌طور متوسط،

میانگین طول این دسته از سنچاق‌های مورد مطالعه بین ۱۰۳ تا ۲۹ سانتی‌متر و وزن آن‌ها نیز از ۱۲ تا ۱۱۱ گرم متغیر است. این گروه، متنوع‌ترین گونه سنچاق‌ها را تشکیل می‌دهند.

روش‌های ساخت و تزیین سنچاق‌ها

موری در مورد ساخت اشیاء مفرغی لرستان معتقد است اشیاء فلزی را از طریق چکش‌کاری ورقه‌فلزی و سرد کردن تدریجی آن می‌ساختند. اگر فلز به علت چکش‌کاری زیاد ترد و شکننده می‌شد، با حرارت دوباره آن را نرم و بادوام می‌کردند. برای ساختن ظروف هم با استفاده از ورقه‌های ریختگی بزرگ مس و مفرغ، آن‌ها را با عمل چکش‌کاری از بیرون بر روی یک سندان برجسته‌کاری می‌کردند یا آن را از داخل بر روی یک کنده چوب که فرورفته بود، گود می‌کردند. برای تزیینات و ترسیم نقش‌های بخش داخلی و خارجی ظروف هم از افزار مفرغی استفاده می‌کردند (همان، ۲۴). هر سفلد نیز اشاره می‌کند:

برنزهای لرستان به وسیله ریخته‌گری در قالب تولید شده‌اند؛ شیوه‌ای که در آن هر شکل و فرمی باید دوباره پرداخت کاری شود... تمام این نمونه‌ها بدون هیچ شکی نشان می‌دهند که برنزهای لرستان، شیوه‌های به کاررفته در هنر حکاکی و قلمزنی مهرهای کرکوک را دنبال می‌کنند؛ با این تفاوت که در هنر حکاکی تمام جزئیات از اهمیت زیادی برخوردارند؛ اما در هنر ریخته‌گری چنین نیست... (۱۹۷۶: ۱۵۴-۱۷۴).

آزمایش دقیق بر روی سنچاق‌ها نیز نشان می‌دهد برای ایجاد نقش از دو شیوه خطی و قالبی و در برخی موارد هم از تزیینات جواهرنشان استفاده می‌کردند (مجیدزاده، ۱۳۶۷: ۵). با توجه به آنچه گفته شد، روش اساسی در تولید این اشیاء، ریخته‌گری در کنار قالب‌گیری و چکش‌کاری بود و برای ایجاد نقش بر روی سنچاق‌ها نیز از شیوه خطی استفاده می‌شد.

طبقه‌بندی و مطالعه نقش‌های موجود روی سنچاق‌ها

نقش‌ها اغلب در قسمت ابتدایی این سنچاق‌ها دیده می‌شوند و شامل نقش‌های گیاهی (مانند خشخاش، انار و...)، حیواناتی (بز، قوچ، گاو، گرگ، اردک، گوزن، پونده و...)، اسطوره‌ای (حیواناتی به شکل گوزن بالدار، شیر بالدار و...)، ساده (کروی‌شکل، حلزونی و شاخه‌های

منحنی شکل و...). هستند (شکل ۴). در برخی موارد، این نقش‌ها متفاوت با نقش‌هایی هستند که در طبیعت یافت می‌شوند و به صورت رمزی و اغراق‌آمیزی نقش شده‌اند که ممکن است بیانگر اعتقادات سازندگان و استفاده‌کنندگان آن‌ها باشد. حال با توجه به این گروه‌بندی، در ادامه گونه‌های مهم را شرح می‌دهیم:

نقش‌های جانوری: نقش‌های جانوری بر روی سنjac‌های مورد مطالعه به نسبت متنوع است. کاربرد این نقش‌ها ممکن است به دلیل علاقه سازندگان این اشیاء و استفاده‌کنندگان آن‌ها باشد؛ یا حتی ممکن است به سبب نگهداری از این جانوران باشد. امروزه، بسیاری از این جانوران در لرستان فعلی اهلی هستند و تعدادی دیگر از آن‌ها در کوه‌های لرستان به صورت وحشی زندگی می‌کنند. دلایل این تنوع جانوری می‌تواند نشانه‌ای از قدرت، شوق، ترس و یا بهت و حیرت باشد. یکی از نقش‌های جانوری روی سنjac‌ها، نقش بز است. نقش بز از نقش‌های محبوب و رایج در بین مردمان خاورمیانه، میانی، آشور میانی و سوری‌ها در قرن‌های یازده تا چهارده ق. م بوده است (مجیدزاده، ۱۳۶۷: ۱۰). از دیگر نقش‌های جانوری روی سنjac‌ها، نقش شیر است. این نقش از نقش‌های پرکاربرد روی اشیاء و مورد علاقه بسیاری از مردمان باستان بوده است. در ایران، نقش شیر نشانه سلطنت، قدرت، روشنایی، خورشید، داوری و... بوده است (Cooper, 1968: 98-99).

نقش‌های اساطیری: این جانوران معمولاً به صورت بالدار نقش شده‌اند و اغلب شامل حیواناتی مانند بز بالدار، گوزن، شیر و... هستند. نقش این جانوران حداقل مربوط به قرن‌های دوازده و سیزده ق. م و دوره کاسی، بابلی و آشور میانی است. در این دوران، صنعتگران لرستانی نیز این نقش‌ها را بر روی سنjac‌ها به کار برده‌اند و احتمالاً این گونه نقش‌ها را از سرزمین‌های دیگری چون ایلام و یا دیگر سرزمین‌های نامبرده تقلید کرده‌اند (مجیدزاده، ۱۳۶۷: ۱۱). به طور کلی، جانوران خیالی و موهمی که بر روی آثار لرستان نقش بسته‌اند، از هنر سومری و بابلی سرچشمۀ گرفته‌اند (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۴۱۴).

نقش‌های گیاهی: نقش‌های گیاهی موجود بر سنjac‌های مورد مطالعه معمولاً به حالت‌های مختلفی دیده می‌شوند. یکی از نقش‌های گیاهی، نقش درخت انار است. همان‌طوری که می‌دانیم در

دوران باستان، درخت انار در شمار درختان مقدس بوده و چون دارای برگ‌های سبز و غنچه‌های زیبا بوده است، زنان و کودکان نیز نقش آن را روی سینه می‌گذاشتند (فرهوشی، ۱۳۵۵: ۶۵). مشابه این نقش‌ها بر روی اشیاء مارلیک و حسنلوی چهار و... هم دیده می‌شود (Ayazi, 2008: 36). از سوی دیگر، انار میوه بومی ایرانی است و شکل آن از دوره کاسیت‌ها به بعد، در بابل و آشور یکی از رایج‌ترین طرح‌های تزئینی با گیاه بوده است (بیرانوندی، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

جنس سنچاق‌ها و کاربرد آن‌ها

بیشتر سنچاق‌های کشف شده از حفاری‌های باستان‌شناسی در لرستان و یا منسوب به منطقه، از جنس مفرغ است. در موارد نادری نیز به صورت ترکیبی از آهن و گاه استخوان و یا کاملاً از آهن ساخته شده‌اند. البته، سنچاق‌هایی از جنس مس و نقره نیز که بیشتر از قاچاقچیان اموال فرهنگی مصادره شده، به دست آمده است؛ ولی این اشیاء کمتر گزارش شده و نیز نمی‌توان اصالت و نسبت آن‌ها را به منطقه تأیید کرد.

در گذشته، این سنچاق‌ها کاربردهای مختلفی داشته است؛ اما امروزه چهار نوع کاربرد برای این سنچاق‌ها می‌توان درنظر گرفت:

۱. رایج‌ترین نظر در مورد این سنچاق‌ها، کاربرد آن‌ها به عنوان زینت موی سر است. شاید این طرز فکر از آنجا مایه گرفته باشد که در طی حفاری‌های صورت گرفته، تعدادی از این سنچاق‌ها در کنار جمجمه اجساد یافت شده است (حیدری و صفری، ۱۳۸۸: ۸) (شکل ۵).

۲. کاربرد دیگری که برای سنچاق‌های میله‌ای بیان شده، استفاده از آن‌ها برای نصب روبالباس است؛ به این صورت که یک جفت سنچاق را بر روی سینه می‌بستند و نوک آن را پس از عبور از لای لباس، روی شانه‌ها و در نزدیک چهره قرار می‌دادند (همان‌جا) (شکل ۶).

۳. سومین کاربرد این سنچاق‌ها این است که از آن‌ها به عنوان اشیاء نذری استفاده می‌کردند. البته در مورد کارکرد این سنچاق‌ها از لحاظ آیینی و مذهبی می‌توان گفت مثل

دھیل بستن امروزی است که مردم آن زمان برای برآوردن حاجت‌های خود، آن‌ها را به عنوان نذر به خدایان تقدیم می‌کردند (هژبری نوبری و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۹).

۴. بر اساس مشاهدات شخصی نگارنده، در استان لرستان در برخی از روستاهای عشایر کنونی منطقه، از نمونه‌های چوبی این سنجاق‌ها برای بافتن گلیم و جاجیم استفاده می‌شود. به نظر نگارنده، شاید چهارمین کاربرد این سنجاق‌ها در بافتن فرش و یا پارچه بوده است.

مقایسه سنجاق‌های لرستان با مناطق داخل ایران

بیشتر سنجاق‌های لرستان از جنس مفرغ و گاه آهن ساخته شده‌اند؛ در حالی که در مناطق دیگر مانند شمال و شمال غرب، سنجاق‌های نقره‌ای، طلایی و در موارد نیز سنجاق‌هایی از جنس استخوان مشاهده شده است. نمونه‌های مسی و آهنی که احتمالاً به دلایل گوناگون از بین رفته‌اند، در آنجا کمتر دیده شده و به همین دلیل، تعداد خیلی کمی از آن‌ها باقی مانده است.

آثار مشابه این گونه از سنجاق‌های لرستان در اکثر مناطق ایران امروزی (شمال، غرب، شمال غرب و مرکز) به شکل‌های مشابه و گاه با اندازی تفاوت ساخته شده‌اند (یداللهی، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۷). نمونه‌های مشابه این سنجاق‌ها در بسیاری از محوطه‌های باستانی در ایران مانند سیلک (1939)، هفت‌وان‌تپه (Burney, 1972)، دینخواه‌تپه (Muscarella, 1974)، کردرتپه (Lippert, 1979)، حسنلو (Dyson, 1989)، قبرستان مارلیک (نگهبان، ۱۳۵۶)، کلورز (خلعتبری، ۱۳۷۱)، مسجدکبود (هژبری نوبری، ۱۳۷۹) و بسیاری دیگر از محوطه‌های باستانی یافت شده‌اند (ن. ک شکل ۱۲-۷).

تنوع سنجاق‌های میله‌ای به دست آمده در لرستان بسیار زیاد است؛ اما در مناطق دیگر، تنوع سنجاق‌های میله‌ای کشف شده کمتر است و سنجاق‌قفلی‌ها بیشترین تعداد را دارند. علاوه بر این، در لرستان این سنجاق‌ها از قبرها و تعدادی نیز از مکان‌های مذهبی (مانند نیایشگاه سرخدم) به دست آمده است (کورتیس، ۱۳۸۷: ۵۸)؛ ولی در دیگر مناطق اغلب از قبرها کشف شده است. از سوی دیگر، برخلاف دیگر مناطق، سنجاق‌های لرستان به صورت انبوی کشف

می‌شوند؛ درحالی که در مناطق دیگر به صورت تکی یافت می‌شوند. این سنچاق‌ها در همه مناطق دارای کاربرد یکسانی بوده‌اند. هرچند نمونه سنچاق‌های کشفشده از مناطق دیگر در مقایسه با لرستان کمترند، شباهت‌های زیادی با هم دارند که به طور قطع، تأثیر فرهنگی مشترک را نشان می‌دهد.

مقایسه سنچاق‌های لرستان با مناطق خارج از ایران

حوزه زاگرس مرکزی و به‌ویژه استان لرستان به‌دلیل داشتن شاخص‌های بومی و محلی، همواره با حوزه‌های فرهنگی همجوار ارتباط داشته است. این منطقه با وجود صعب‌العبوری و محصور بودن در کوه‌های زاگرس، تاحدوی ارتباط خود را با نقاط مختلف مانند ایلام، بین‌النهرین، قفقاز و... حفظ کرده است. به‌طور کلی، نقش‌ها و ساخت سنچاق‌ها نیز مانند سایر ابزارهای مفرغی لرستان، از هنر اقوام مجاور تأثیراتی پذیرفته است. بر اساس گفتۀ گیرشمن، از نظر نقش و جنس فلز، بسیاری از سنچاق‌های میله‌ای با سنچاق‌های یونانی قابل مقایسه است (۱۳۸۱: ۷۵). نقش‌های برخی از سرستنچاق‌ها نیز متأثر از اشکال هنر ایلامی است (پردا، ۱۳۸۳: ۱۱۱). برخی از سنچاق‌ها نیز دارای منشاء قفقازی هستند و این نشان می‌دهد هنر لرستان در طرز ساخت و استفاده از نقش‌ها، از هنر هیتی‌های وسطی تأثیر پذیرفته است (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۴۱۵). برای مثال، در اورارتون، سوریه، عراق و ایران بسیاری از سرستنچاق‌ها با نقش حیوان واقعی و یا اسطوره‌ای ساخته می‌شده که شاید در مواردی، از آن‌ها برای دفع ارواح خبیث استفاده می‌شده است. سنچاق‌های با سر شیر و پرنده که از لرستان کشف شده‌اند، قابل مقایسه با سنچاق‌های اورارتون هستند؛ ولی از لحاظ طول، سنچاق‌های اورارتون بسیار کوتاه‌تر از سنچاق‌های لرستان‌اند. سنچاق‌های با سر بز کوهی در ایران، فلسطین، آسیای صغیر، اورارتون و یونان دیده شده‌اند و سنچاق‌های با سر رستنی‌ها و میوه‌ها در یونان، لرستان، آشور، قبرس و فلسطین کشف شده‌اند. از مصر و قفقاز هم سنچاق‌های با سر خشخاش هم‌زمان با نیمة اول هزاره اول دیده شده است که شبیه به سنچاق‌های لرستان است. سنچاق‌های با سر

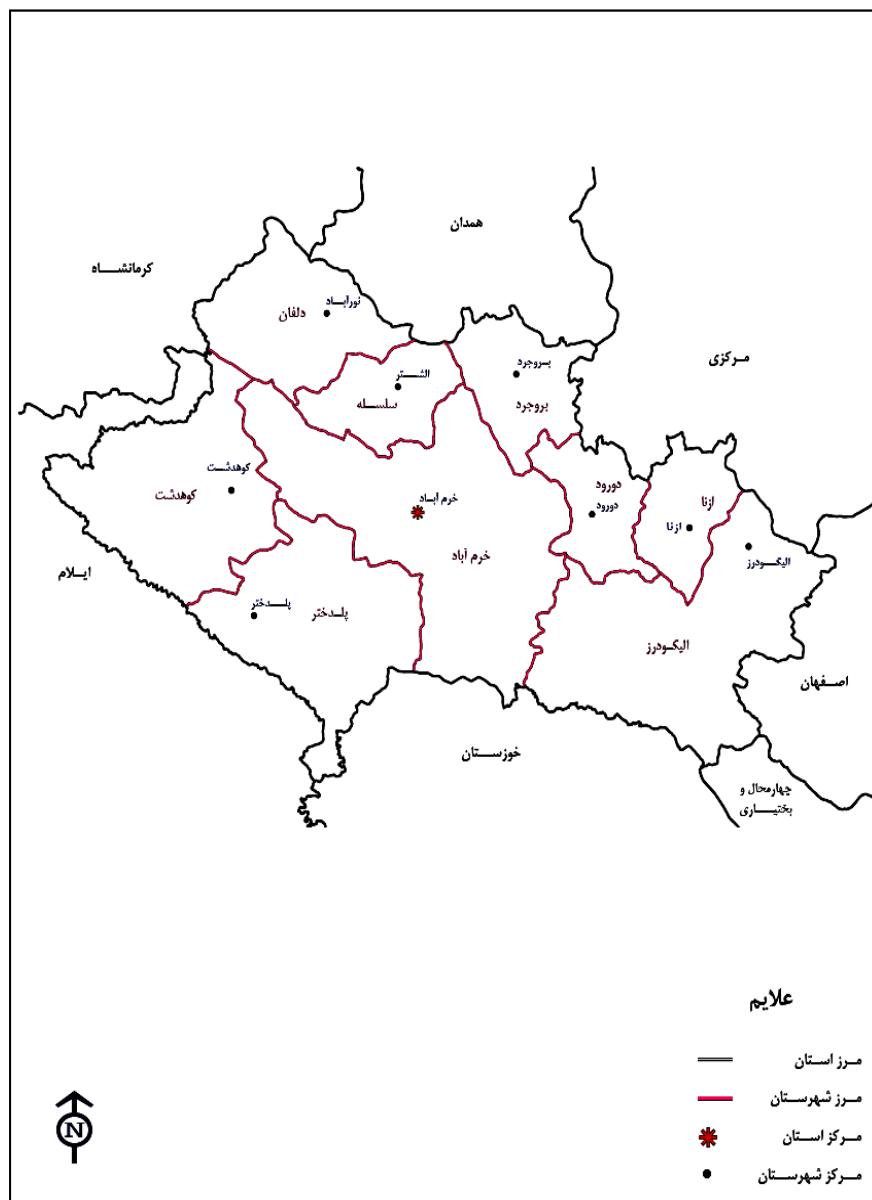
ساده نیز از میتانی، آناتولی و فریگیه به دست آمده که شبیه به هم هستند (Yilirim, 1989: 99-104). به طور کلی، نمونه‌های مشابه این سنجاق‌ها در خارج از ایران از مناطقی مانند میتانی، اورارت، قفقاز، سوریه، مصر، یونان، ایتالیا، آشور، فلسطین و... به دست آمده‌اند که نشان‌دهنده روابط فرهنگی آن‌هاست؛ اما معمولاً از لحاظ نقش و نوع ساخت تفاوت‌هایی با هم دارند (شکل ۱۳).

تاریخ‌گذاری

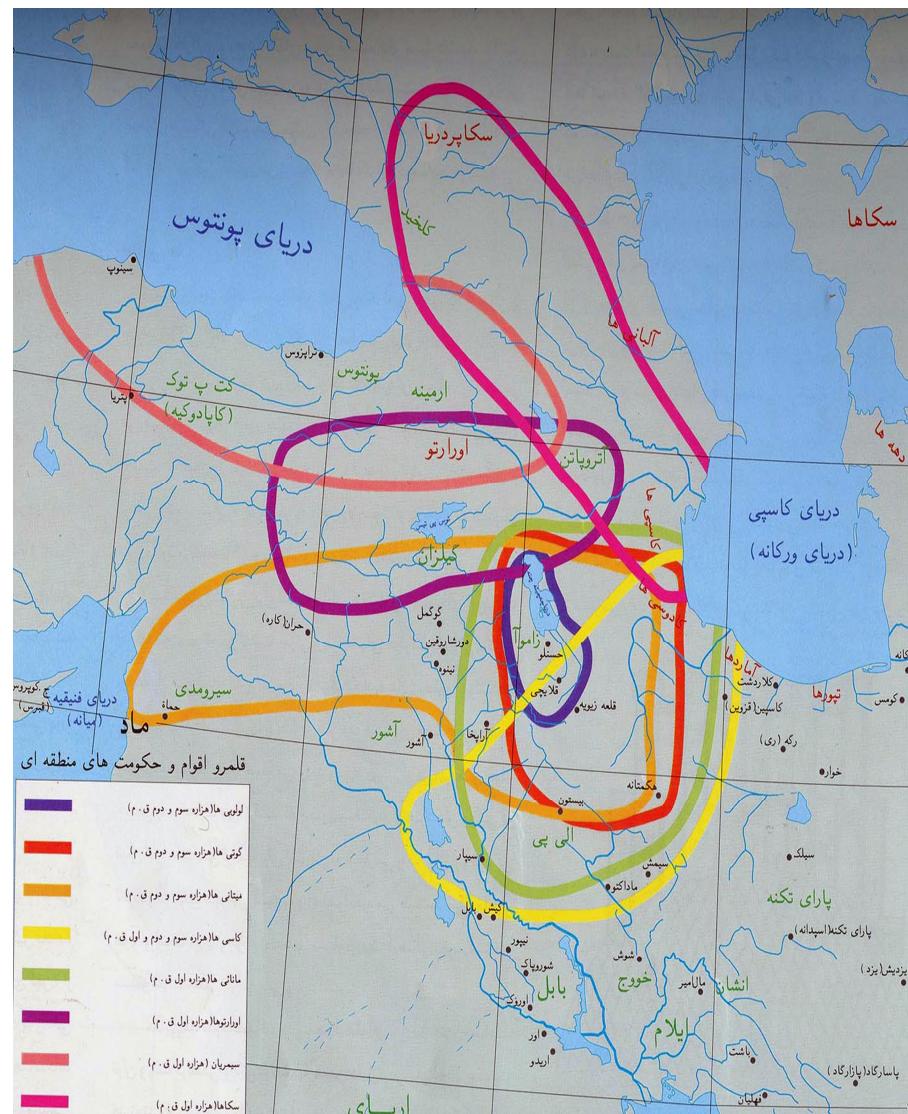
قدیمی‌ترین سنجاق‌های به دست آمده از خاورمیانه مربوط به قبرستان سلطنتی اور است که در کنار دیگر اشیاء برنزی پیدا شده و به روش ریخته‌گری ساخته شده‌اند (Moory, 1971: 207). به نظر می‌رسد ساخت سنجاق‌های بسیار ساده از هزاره سوم ق. م آغاز شده و در هزاره دوم و اول ق. م انواع پیشرفته‌تری به آن‌ها افزوده شده است. تاریخ‌گذاری منطقی برای سنجاق‌های ساده لرستان، باید بر اساس نمونه‌های دیگر سرزمین‌های هم‌جوار مانند میتانی، اورارت و به‌ویژه ایلام و حکومت‌های هم‌زمان در بین‌النهرین انجام گیرد؛ اگرچه دانشمندان و صاحب‌نظران تاریخ‌گذاری‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند که معمولاً بین هزاره سوم تا هزاره اول ق. م است (گدار، ۱۳۷۵: ۲۱۱-۲۱۵؛ واندبرگ، ۱۳۷۹: ۹۲؛ کالمایر، ۱۳۷۶؛ گیرشمن، ۱۳۴۶؛ کورتیس، ۱۳۸۷: ۵۸؛ کبیری، ۱۳۵۶؛ عالیی، ۱۳۷۵: ۱۴). البته، با توجه به نقش سرنسنجاق‌ها که مهم‌ترین وسیله برای تاریخ‌گذاری این اشیاء هستند، می‌توان با مقایسه این نقش‌ها با نقش‌های سرنسنجاق‌های سرزمین‌های ایلام، آشور، اورارت و میتانی، تاریخی معادل ۱۳۰۰ ق. م را آغاز ساخت این اشیاء دانست. ولی به نظر می‌رسد تولید آن‌ها تا اواخر عصر آهن سه یعنی تا حدود سال ۶۰۰ ق. م نیز ادامه داشته است. به طور کلی، بیشتر این گروه از سنجاق‌های لرستان در عصر آهن دو و سه ساخته شده‌اند. به طور محدود نیز در برخی از محوطه‌های باستانی در لایه‌های عصر آهن قدیم سنجاق کشف شده و شاید ساخت آن‌ها تا دوره ماد ادامه داشته است.

نتیجه‌گیری

سنچاق‌ها از یافته‌های فرهنگی کشف شده از محوطه‌های باستانی هستند که در بسیاری از محوطه‌های عصر آهن به دست آمده‌اند و دارای شکل‌ها، نقش‌ها و کارکردهای مختلفی هستند. بر اساس مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی در نواحی مختلف لرستان، می‌توان به این نتیجه رسید که ساخت و تولید برخی از آثار مفرغی لرستان در عصر آهن به صورت مرتب تداول داشته است که از آن جمله می‌توان به سنچاق‌ها اشاره کرد. امروزه، بر اساس آزمایش‌ها مشخص شده است که بسیاری از آن‌ها به عصر آهن متعلق‌اند و بخش بسیاری از این اشیاء از قبرهای عصر آهن و یا گاه از معبد‌ها (مانند معبد سرخ‌دم) به دست آمده‌اند. احتمالاً بیشترین استفاده‌کنندگان از این سنچاق‌ها زنان و دختران بوده‌اند. به نظر می‌رسد این نمونه سنچاق‌ها کم‌کم جای سنچاق‌های دیسکی‌شکل را گرفته‌اند و در ایران از عصر آهن رایج بوده و احتمالاً تا پایان این دوره ادامه داشته‌اند؛ ولی از این زمان به بعد، کم‌کم از رواج افتادند و سنچاق‌های قفلی - که از قرن هشتم ق. م رواج یافته بودند - جای آن‌ها را گرفتند. هرچند سنچاق‌های لرستان متنوع‌تر و بیشتر از سنچاق‌های مناطق دیگر هستند، اغلب از لحاظ تاریخ‌گذاری و تزیینات شبیه به هم هستند. عده‌ای از باستان‌شناسان در مورد این اشیاء و ظروف عقیده دارند که تعدادی از آن‌ها از سرزمین‌های دیگر به عنوان غیمت یا شاید هدیه و باج به لرستان آورده شده است؛ اما آنچه مسلم است، این است که بهترین نمونه‌های مفرغ‌های لرستان که اکثریت آن‌ها را نیز تشکیل می‌دهند، در قرن‌های مختلف و بهویژه در عصر آهن و در مناطق پشتکوه و پیشکوه ساخته شده‌اند. به هر حال، هرگز نمی‌توان تأثیر و تأثیر هنر در بین اقوام و فرهنگ‌های مختلف را انکار کرد. به نظر می‌رسد سازندگان هنرمند این اشیاء نیز مانند همه هنرمندان مناطق مختلف، تحت تأثیر هنر همسایگان زمان خویش بوده‌اند.



شکل ۱ موقعیت و شهرهای استان لرستان

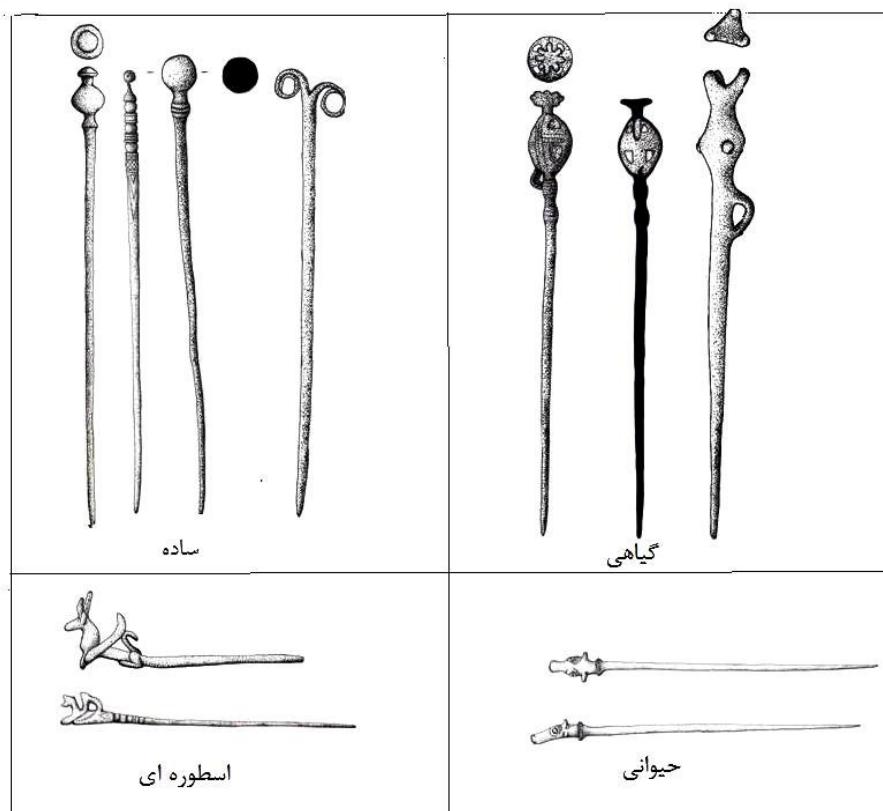


شکل ۲ اقوام غرب ایران در هزاره‌های سوم تا اول

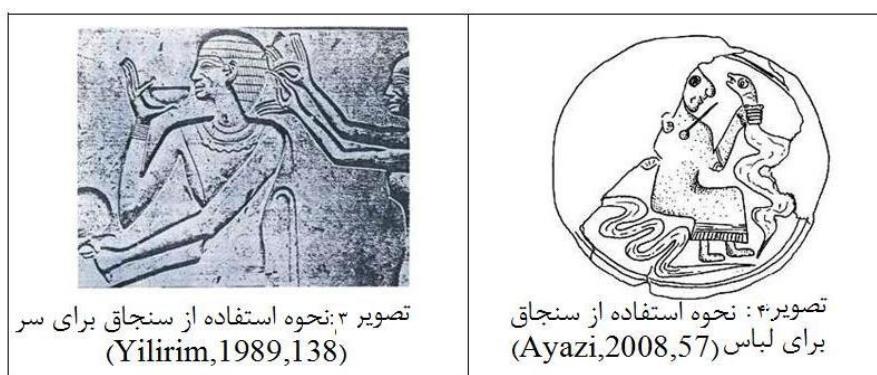
(زرین کوب و دیگران، ۱۳۷۸: نقشه ۲۵)



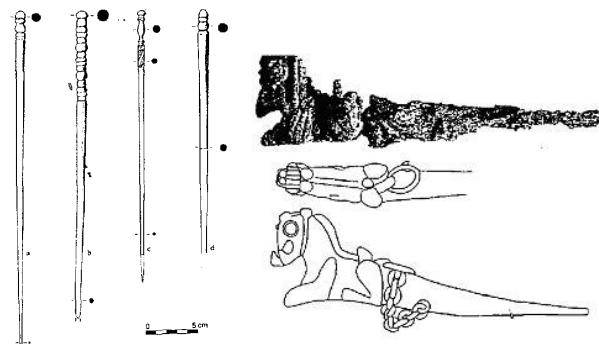
شکل ۳ نمونه سنجاق‌ها



شکل ۴ نمونه‌های چهارگانه از سنحاق‌ها

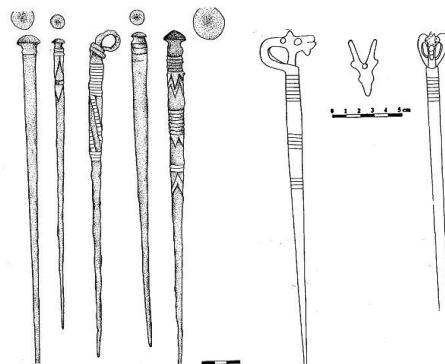


شکل‌های ۵ و ۶ نحوه استفاده و کاربرد سنحاق‌ها



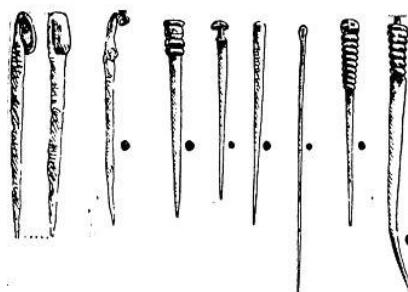
شکل ۷ نمونه سنجاق‌های داخلی ایران: سنجاق‌های میله‌ای حسنلوی چهار

(دایسون، ۱۳۸۷: ۳۱)



شکل ۸ نمونه سنجاق‌های داخلی ایران: سنجاق‌های میله‌ای مسجد کبود

(کنعانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۶۴)



شکل ۹ نمونه سنجاق‌های داخلی ایران: سنجاق‌های میله‌ای قبرستان سیلک

(یداللهی، ۱۳۷۶: ۱۸۴)



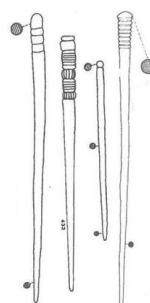
شکل ۱۰ نمونه سنچاق‌های داخلی ایران: سنچاق‌های طلایی مارلیک

(نگهدان، ۱۳۴۱)



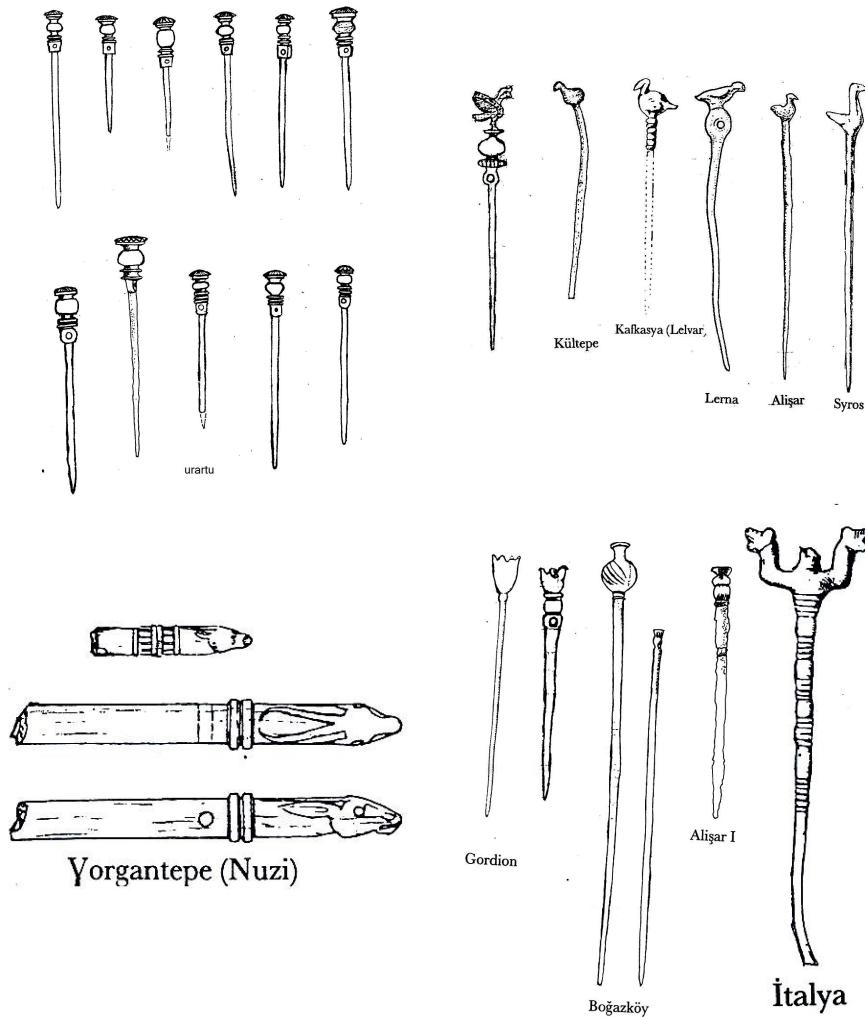
شکل ۱۱ نمونه سنچاق‌های داخلی ایران: سنچاق‌های شمال ایران

(همانجا)



شکل ۱۲ نمونه سنچاق‌های داخلی ایران: سنچاق‌های میله‌ای دینخواه تپه

(ماسکارلا، ۱۳۸۸: ۱۲۴ و ۱۴۱)



شکل ۱۳ سنجاق‌های میله‌ای به دست آمده از خارج ایران

(Yilirim, 1989)

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگفته از پایان‌نامه یکی از نگارندگان (موسی سبزی) است.

2. Stine

3. Herzfeld

منابع

- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶). آثار باستانی و تاریخی استان لرستان. ج. ۱. چ. ۳. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیرانوندی، حسین (۱۳۸۷). لرستان در دوران باستان (از آغاز تا اسلام). انتشارات شاپورخواست.
- پرادا، ادیت (۱۳۸۳). هنر ایران باستان. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حیدری، نرجس و مجتبی صفری (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی و تحلیلی بر کاربرد سنچاق‌های میله‌ای و قفلی». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس. س. ۱. ش. ۱.
- خلعتبری، محمدرضا (۱۳۷۱). کاوش در کلورز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- دادور، ابوالقاسم و نصرت‌الملوک مصباح اردکانی (۱۳۸۶). «بررسی نظریات مطرح پیرامون منشأ مفرغ‌های لرستان». مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. د. ۲. ش. ۴۸.
- زرین‌کوب و دیگران (۱۳۸۷). اطلس تاریخ ایران. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- علایی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). معرفی مجموعه‌های هنری: اشیاء مفرغی لرستان. خرم‌آباد: پیغام.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۵۵). جهان فروری، بخشی از فرهنگ ایران کهن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- کالمایر، پتر (۱۳۷۶). *مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه*. ترجمه محمد عاصمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کبیری، احمد (۱۳۵۶). هیئت بررسی و شناسایی شهرستان خرم‌آباد و حومه. اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی.
- کورتیس، جان (۱۳۸۷). *ایران باستان به روایت موزه بریتانیا*. ترجمه آذر بصیر. تهران: امیرکبیر.
- گدار، آندره (۱۳۷۷). *هنر ایران*. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گدار، آندره و دیگران (۱۳۷۵). *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سروقدام. ج ۱ و ۲. چ ۳. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- گیرشمن، رمان (۱۳۸۱). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- ——— (۱۳۴۶). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۷). «تاریخ‌گذاری سرشنjac‌های مفرغی لرستان». *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. س. ۳. ش. ۱.
- موری، پی. آر. اس. (۱۳۷۹). *زیرخاکی‌های مفرغی قدمی ایران*. ترجمه علی دارابیگی. انتشارات کرمانشاه.
- معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی، سازمان برنامه و بودجه استان لرستان، جایگاه استان لرستان در کل کشور (۱۳۷۳).
- نگهبان، عزت‌الله (۱۳۵۶). *مارلیک*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوروززاده چگینی، ناصر (۱۳۷۲). «هیئت هولمز نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در لرستان». *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. س. ۷. ش. ۱۳ و ۱۴.

- هژبری نوبری، علیرضا (۱۳۷۹). گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش در محوطه باستانی مسجد کبود تبریز. سازمان میراث فرهنگی کشور و مرکز تحقیقات باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- هژبری نوبری، علیرضا، فرهنگ خادمی و موسی سبزی (۱۳۸۹). «بررسی و مقایسه سنچاق‌های فلزی مناطق لرستان و شمال ایران از دیدگاه باستان‌شناسی» در همایش ملی چشم‌انداز باستان‌شناسی شمال کشور در دهه آینده. ج. ۱.
- هول، فرانک (۱۳۵۲). دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران لرستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. چاپ دانش خرم‌آباد.
- واندنبرگ، لویی (۱۳۷۹). باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام. ج. ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یداللهی، سیما (۱۳۷۶). شناخت و تحلیل مقایسه‌ای زیورالات فلزی عصر آهن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- Ayazi, S. (2008). *Disc-Headed Bronze Pins From Luristan*. Berlin.
- Burney, C. A. (1972). "Excavation at Haftvan 1969:2nd preliminary report". Iran. No. 10.
- Conteanau, G. & R. Ghirshman (1935). *fouilles de TEPE giyan, pres de nehavand librairie orientaliste Paul geuthner*. Paris.
- Cooper, J. C. (1968). *Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols*. Thames and Hudson. London.
- Dyson, R. & Mary M. Voigt (1989). *Expedition East of Assyria. The highland settlement of Hasanlu*.

- Dyson, R. (1964). "Notes on Weapon and Chronology in Northern Iran Around 1000 B. C." in *Nederlands Historich-Archaeologisch Institute*. Ed. M. J. Melink. Istanbul.
- Ghrishmana, R. (1939). *fouilles de Sialk pres de Kashan*. Vol. I.
- Herzfeld, E. (1976). *Iran in Ancient East*. Reprint Edition. Oxford University Press.
- Lippert, A. (1979). "Excavation at Kordlar Tepe". AMI band 12.
- Moory, P. R. S. (1971). *Catalogue Of The Ancient Persian Boronzes in the Ashmolean Museum*.
- Muscarella (1974). *The Iron Age at Dinkha Tepe*. Iran, MMY. Vol. 9.
- Porada, E. (1964). *Nomads and Luristan Boronz, Dark Ages and Nomads, C. 1000 B. C.* Ed. M. J. Melink. Nederlands Historich-Archaeologisch Institute, Istanbul.
- Scheaeffer (1948). *Stratigraphe Comparee ET Chronologie de Asie Occidentale*. London: Oxford University Press.
- Schmidt, E. F., N. M. Van Loon & H. H. Curvers (1989). *The Holmes Expedition to Iuristan*. The Oriental Institute of The University of Chicago Publication. Vol. 108. by the University of Chicago.
- Stine (1940). *old routs in western Iran*. press New York.
- Yildirim, R. (1989). *Urartu Igneleri*.